

## انقلاب مداوم در ایران

پیشگفتار م. رازی بر چاپ سوم به زبان فارسی

در آستانه تحولات نوین کارگری در ایران و سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، مسئله ماهیت انقلاب کارگری آتی در دستور روز، کارگران سوسیالیست انقلابی قرار گرفته است. «محققان» بورژوا و خرده بورژوا قصد دارند که چنین وانمود کنند که گویا انقلاب آتی ایران به نوعی «انقلاب دمکراتیک» است. بدین مفهوم که تکالیف بورژوا دمکراتیک عقب افتاده تنها توسط طبقه بورژوا قابل حل است. اما واقعیت انقلاب آتی ایران خلاف نظرگاه های این «محققان» را نشان می دهد. انقلاب آتی ایران تنها می تواند یک انقلاب کارگری باشد. به عبارت دیگر انقلاب ایران یک انقلاب مداوم است. تداوم انقلاب به مفهوم حل تکالیف عقب افتاده «بورژوا دمکراتیک» و انجام تکالیف سوسیالیستی در ادغام با هم؛ به رهبری طبقه کارگراست.

انقلاب آتی ایران یک انقلاب مداوم است زیرا سرمایه داری ایران به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه داری و شکل ویژه رشد سرمایه داری، قادر به پیشبرد نیروهای مولده نبوده، نیست و نخواهد بود. در ایران تولید وسایل تولیدی امکان پذیر نیست. اینکه بورژوازی در قدرت، «مستبد» باشد یا «دمکرات» تغییری در این وضعیت عینی نمی دهد. در بهترین حالت تولید وسایل مصرفی (کارخانه های کفش سازی، لوله آهن، سیمان و غیره) مانند زمان شاه به رشد غیر مؤثر و بحران زای خود ادامه خواهد داد - با این تفاوت بازگشت اقتصادی به سطح تولیدات اقتصادی نظام شاهنشاهی خود راه پر مشقت و بلندی را برای بورژوازی ایران در بر خواهد داشت. در نتیجه، رشد نیروهای مولده در ایران در چارچوب مناسبات سرمایه داری همواره با بحران ساختاری مواجه است. بر خلاف سرمایه داری غرب که سیکل های

متناوب اقتصادی (شکوفایی، افت، رکود و غیره) مشاهده می‌شود، در کشورهای نظیر ایران همواره، پس از رشد اقتصادی محدود و غیر مولد، «رکورد» اقتصادی به وقوع می‌پیوندد. رکود، یکی از وجوه مشخصه‌ی سرمایه‌داری در ایران است. بورژوازی به هر شکل آن در ایران؛ حامل بحران ساختاری اقتصادی است. در نتیجه هر نوعی از حکومت‌های بورژوایی، مجبور به استقرار نظام سرکوب و اختناق خواهد شد. در عصر سرمایه‌داری پسین، بورژوازی (بومی، ملی، عماله‌بسر، تاجدار یا کروات) همه‌ارتجاعی هستند. ارتجاعی به این مفهوم که به نیروی بازدارنده پیشرفت اقتصادی مبدل می‌گردند. تنها نیروهایی انقلابی و مترقی‌اند، که از نظام سرمایه‌داری (ملی و بین‌المللی) گسست کنند. کسانی که زیر لوای دفاع از «ملی‌گرایی» (استناد به مقالات ۱۸۴۴ کارل مارکس) همسوی با بورژوازی بومی را توجیه و تبلیغ می‌کنند، خود، خواسته و یا ناخواسته «در خدمت ارتجاع حاکم و امپریالیسم جهانی قرار می‌گیرند».

بر خلاف نظریات «انقلاب دمکراتیک» (بخوانید انقلاب بورژوایی)، انقلاب آتی تنها حول خواست‌های دمکراتیک شکل نخواهد گرفت؛ که کارگران برای به‌چنگ آوردن خرده‌نانی از بورژوازی مجبور به مسکوت گذاشتن مطالبات محوری خود گردند. کارگران و زحمتکش‌های ایران همراه با متحدان واقعی خود (دهقانان فقیر، ملیت‌های تحت ستم و بخش‌های عمده‌ای از جوانان و زنان) مبارزات خود را پیرامون مطالبات دمکراتیک و ضد سرمایه‌داری، در راستای به‌رهبری گرفتن انقلاب برای انجام تکالیفی که مقابلشان است گام بر می‌دارند.

امروز، در واقع به غیر از تکالیف دمکراتیک (که بورژوازی قابلیت انجام آن را از دست داده است) تکالیف ضد سرمایه‌داری نیز در دستور روز قرار گرفته است. (کنترل کارگری بر تولید و توزیع، اقتصاد با برنامه، تدارک مدیریت کارگری و غیره). بدیهی است که بدون سرنگونی سرمایه‌داری و لغو مالکیت خصوصی بر وسایل عمده‌ی تولیدی، زمینه لازم برای جهش تکنولوژیک، به وجود نخواهد آمد. بدون

چنین جهشی، ایران هرگز صنعتی نخواهد شد و چهره «دمکراسی» را به خود نخواهد دید. به سخن دیگر، بدون الغای مالکیت خصوصی و بدون اقتصاد «با برنامه» صنعتی شدن جامعه عقب افتاده ای نظیر ایران غیرقابل تحقق است. تنها با برداشتن جهش تکنولوژیک، ایران قادر خواهد بود که سهمی از بازار جهانی را به خود اختصاص دهد. بدون چنین سهمی استفاده از تکنولوژی پیشرفته کارآیی ندارد. اقتصاد ایران برای پیشرفت تکنولوژیک باید ابتدا از چنگال بازار تحمیلی توسط سرمایه داری جهانی خود را رها سازد.

در نتیجه، برای رهاسازی اقتصادی، باید تکالیف مرکبی انجام پذیرد: تکالیف لاینحل دمکراتیک (مسئله ارضی، ملی و دمکراسی و غیره) و همزمان با آن (بنا بر وضعیت مشخص) حل تکلیف ضد سرمایه داری (اقتصاد با برنامه، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، و مدیریت کارگری و غیره). بنابراین مجموعه این تکالیف باید انجام پذیرند. بدون رفع کلیه این تضادها، هیچ یک از تضادها حل نمی گردند. و فقط طبقه کارگر در مقام حل این تکالیف مرکب قرار گرفته است. حتی چنانچه امروز آمادگی آن را نداشته باشد.

ریشه نظری و تنوریک این تحلیل در تز «انقلاب مداوم» لئون تروتسکی نهفته است.

اساس تئوری انقلاب مداوم را تروتسکی یک سال پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در جزوه "نتایج و چشم اندازها" در زندان تزار تدوین کرد. پایه این تئوری که با نگرش مارکسیستی با ویژگی های روسیه ی عقب افتاده و تجربیات انقلاب ۱۹۰۵ منطبق بود؛ تدوین شد. تروتسکی متکی بر این نظریه ماهیت سوسیالیستی انقلاب آینده روسیه را ترسیم کرد.

طبق این نظریه گسترش ناموزون و مرکب تاریخی امکان می داد که انقلاب سوسیالیستی در کشور عقب افتاده ای مانند روسیه زودتر از کشورهای صنعتی آغاز شود. در اوائل قرن بیستم با ظهور جنبش کارگری و سوسیالیستی در روسیه، بحثی

در میان مارکسیست ها و انقلابیون آن کشور در باره ی ماهیت انقلاب در روسیه در گرفت. دو اثر اساسی که در این مورد نوشته شده است یکی "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" اثر لنین و دیگری "نتایج و چشم اندازها" اثر لنون تروتسکی است که در این دو کتاب چشم انداز انقلاب در روسیه از طرف لنین و تروتسکی ارائه شده است. علاوه بر این، اقلیتی در سوسیال دموکراسی روسیه که به "منشویک ها" شهرت داشتند، نیز موضع سومی اتخاذ کرده بودند که با مواضع لنین و تروتسکی تفاوت اساسی داشت. تروتسکی در "نتایج و چشم اندازها" تنوری معروف خود را که به «انقلاب مداوم» شهرت یافته ارائه داد.

هنگام بروز انقلاب- که بزرگترین محک هر تنوری است- در سال ۱۹۱۷، لنین و تروتسکی عملاً به موضعی مشابه که توسط تنوری انقلاب مداوم از قبل توضیح داده شده بود، دست یافتند و منشویک ها به ائتلاف با سرمایه داران و مخالفت با ایجاد یک دولت کارگری پرداختند. بدین ترتیب با موفقیت سیاست بلشویک ها یعنی مبارزه مستقل از احزاب بورژوا و خرده بورژوا که در انقلاب اکتبر به نمایش گذاشته شد، تنوری انقلاب مداوم به عنوان یک راهنمای عمل استراتژیک، به یکی از دست آوردهای نهضت سوسیالیزم انقلابی جهانی مبدل شد.

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و سپس انقلاب اکتبر کلیه بحث های گذشته ما بین لنین و تروتسکی را به آرشيو بحث های سوسیال دموکراسی سپردند. به جای بحث ها و اختلافات گذشته، اکنون لنین و تروتسکی در رهبری حزب بلشویک، انقلاب پیروزمند اکتبر را رهبری کرده بودند، بحث ها و پیشنهادات جدید برای پاسخگویی به نیازهای انقلاب پیروزمند روسیه و گسترش انقلاب سوسیالیستی به سایر کشورها، صورت می گرفت.

ولی پس از مرگ لنین، در دوران خیزش موج ارتجاع علیه انقلاب اکتبر، هنگامی که بورکراسی استالینیستی در اتحاد شوروی و در حزب بلشویک به رهبری استالین

پا به عرصه وجود گذاشت و در صدد تحکیم خود بود، این بوروکراسی برای انتقاد از جناح انقلابی به رهبری تروتسکی، کلیه آرشيوهای خاک خورده را بیرون کشید تا ثابت کند که نئین همواره مخالف تروتسکی بوده است! علاوه بر آن با رد درس های اساسی انقلاب اکتبر که صحت تئوری انقلاب مداوم را به بهترین وجه در عمل به اثبات رسانیده بود، راه را برای تجدید نظرطلبی خود و سپس خیانت آشکار به انقلاب در کشورهای دیگر هموار ساخت. بدین ترتیب بوروکراسی برای تثبیت و تحکیم خود، کلیه نظرات و تئوری های انقلابی را زیر باد حملات گرفت.

کتاب حاضر پاسخی است که تروتسکی به یکی از این انتقادات در باره ی تئوری انقلاب مداوم داده است. پاسخ تروتسکی به یکی از نوشتجات کارل رادک است که خود زمانی در اپوزیسیون چپ در اتحاد با تروتسکی علیه استالین و یارانش مبارزه می کرد. ولی پس از تبعید تروتسکی، رادک تسلیم سیاست های استالین شد و در شرایط خفقان استالینیستی برای خشنودی استالین، نقدی بر "انقلاب مداوم" نوشت. با این وجود رادک نیز سرانجام قربانی ارتجاع استالینیستی شد و در زندان های استالین در گذشت.

خواندن این کتاب، به تمام کارگران پیشرو توصیه می شود.